

افتراقی سازی نهادها و کنشگران دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان

نسرین مهرا^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۵

چکیده

زمینه و هدف: تحولات تقنینی اخیر در ایران منجر به شکل‌گیری یک الگوی دادرسی کیفری افتراقی در حوزه دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان شده است. پژوهش حاضر به بررسی الگوی دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان می‌پردازد.

روش: پژوهش حاضر از نظر ماهیت و روش، تحلیلی - توصیفی است و جمع‌آوری اطلاعات در آن از طریق بررسی اسنادی و فیش‌برداری بوده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد تحولات تقنینی در ایران بستری فراهم ساخته است تا (الف) نهادهای ویژه‌ای جهت رسیدگی به اتهامات کودکان و نوجوانان تشکیل شود؛ (ب) کنشگران ویژه‌ای در هر یک از این نهادها مشغول به کار شوند و در ادامه آن، تشریفات و آیین دادرسی ویژه‌ای جهت رسیدگی تعیین شود که تمامی آن‌ها متفاوت از مصادیق مشابه آن در دادرسی کیفری بزرگسالان است.

نتیجه‌گیری: براساس تحولات حقوقی می‌توان گفت که عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در نظام حقوقی ایران به سوی یک «الگوی رفاهی - تربیتی» گام برداشته است. هدف اصلی این الگو، نه کیفردهی، بلکه حمایت از کودکان و نوجوانان معارض قانون، اصلاح و بازپروری و تأمین مصالح عالیّه آن‌ها است.

کلیدواژه‌ها: عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، الگوی رفاهی، دادرسی افتراقی، عدالت تربیتی، مصالح عالیّه کودک.

۱. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، docnas@mail.com



مقدمه

رویکرد افتراقی به عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، در نظام حقوقی ایران قدمتی دیرینه دارد؛^۱ به گونه‌ای که ایجاد یک رژیم حقوقی افتراقی از همان آغاز قانون گذاری نوین در دستور کار سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته^۲ و راهکارها و مکانیسم‌های خاص در این ارتباط مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. این رویکرد افتراقی به مرور زمان پررنگ‌تر و برجسته‌تر نیز شده است، آن گونه که هم‌زمان با اوج‌گیری نهضت افتراقی سازی عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در جهان، در ایران نیز گام‌های مهمی در این زمینه برداشته شده و سیاست‌های جنایی سنتی، جای خود را به سیاست‌های جنایی نوینی داده که برگرفته از نظریه‌ها و رویکردهای جرم‌شناختی و حقوق بشری بودند. نقطه اوج این نهضت افتراقی سازی، تصویب «قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار» در سال ۱۳۳۸ خورشیدی است که فصل نوینی را در تاریخ عدالت کیفری ایران گشوده (صادق‌زاده، ۱۳۳۸: ۴۰) و یک الگوی دادرسی افتراقی را جایگزین الگوی دادرسی عمومی کرد (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۶۲)؛ الگویی که کاملاً متفاوت از شیوه دادرسی بزرگسالان بود و با الگوی رفاهی عدالت کیفری همخوانی داشت. از این رویداد حقوقی می‌توان با عنوان «افتراقی سازی نخستین دادرسی کودکان» در نظام حقوقی ایران یاد کرد.^۳

۱. بنگرید: حیدری، مسعود (۱۳۹۶). *حمایت از اطفال در سیاست جنایی اسلام و ایران*. تهران: نشر میزان. چاپ یکم.

۲. بنگرید: مواد ۳۵ تا ۳۹ «قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)».

۳. قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب دهم آذرماه سال یک هزار و سیصد و سی و هشت مشتمل بر سی و سه ماده با الهام از اندیشه‌های مترقی در زمان خود و متأثر از یافته‌های نوین علوم جزایی و جرم‌شناسی، به عنوان اولین قانون جامع در حقوق کیفری شکلی اطفال و نوجوانان، به تصویب رسید. لیکن اجرای این قانون با توجه به مقررات مواد ۱ و ۳۰ این قانون که مقرر می‌نمود؛ در نقاطی که کانون اصلاح و تربیت به ترتیب مقرر در فصل چهارم این قانون تشکیل نگردیده طبق قانون مجازات عمومی تعیین کیفر خواهد شد و اینکه اجرای قانون را به تصویب آیین‌نامه‌های مربوط موکول نموده بود، اجرای آن به سال ۱۳۴۷ یعنی زمان تصویب آیین‌نامه اجرایی کانون اصلاح و تربیت مصوب ۹/۷/۱۳۴۷ موکول شد. اما پس از انقلاب اسلامی و با توجه به تعدد اقدامات تقنینی که در راستای انطباق قوانین و مقررات با موازین شرع به عمل آمد، عملاً دادگاه‌های اطفال از تشکیلات قضایی به کنار به‌طور کلی ۲ تا اینکه به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶-۲۳/۱۳۶۴/۱۰/۱۳۶۴ گذاشته شدند، دادگاه‌های اطفال حذف و وظایف آن به دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و سپس به موجب قانون گذاری‌های مؤخر به دادگاه‌های عمومی و انقلاب واگذار گردید. (دهقانی، ۱۳۸۷: ۷۹)

با این وجود، مشکلات و موانع عملی (از جمله کمبود نیروهای متخصص، نبود منابع مالی لازم، عدم تشکیل نهادهای ویژه، تصویب نشدن آیین‌نامه اجرایی قانون و غیره)، اجرای این الگو را در عمل به تأخیر انداخت. ^۱ آنگاه نیز که زمینه اجرای آن فراهم شد، تغییرات ساختاری نظام عدالت کیفری به تبع وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ اجرای قانون را با مانع مواجه ساخت؛ چراکه با پیروزی انقلاب اسلامی، دوباره سیاست‌های جنایی سنتی و برگرفته از فقه اسلامی احیاء شده و اندیشه دادرسی کیفری افتراقی کودکان و نوجوانان به انزوا گرایید. در این دوران، قانون‌گذار - که الگوی افتراقی را برخاسته از حقوق غرب می‌دانست - تلاش کرد تا الگوی دادرسی اسلامی را جایگزین آن سازد و از آنجا که در الگوی دادرسی اسلامی، بین دادرسی خردسالان و بزرگسالان تفکیکی وجود نداشت (مؤذن زادگان، ۱۳۸۳: ۱۴۱)، در نتیجه، دادگاه اطفال منحل شده و رسیدگی به اتهامات کودکان به دادگاه‌های کیفری عمومی واگذار شد.

این وضعیت ناخوشایند حدود دو دهه ادامه یافت (بشیریه و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۰). هر چند که در این مدت نیز تلاش‌هایی جهت تعیین دادرسی ویژه کودکان یا تشکیل شعب تخصصی کودکان صورت گرفت، با این وجود، هیچ یک از این تدابیر آن‌چنان مهم و بنیادین نبودند که بر ظهور یک الگوی دادرسی افتراقی دلالت کنند، تا اینکه با الحاق ایران به اسناد جهانی حقوق کودک، به‌ویژه «پیمان‌نامه سازمان ملل متحد در زمینه حقوق کودک (۱۹۸۹)»، فصل نوینی در حوزه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان آغاز شده (اسدی، ۱۳۸۲: ۱۰۳) و ایران به‌منظور پایبندی به تعهدات بین‌المللی خود، سیاست جنایی نوینی را در پیش گرفت. ^۲ بدین‌سان، با ظهور «گفتمان حقوق کودک» و «گفتمان عدالت رفاهی - تربیتی»، به تدریج زمینه برای احیای الگوی دادرسی افتراقی کودکان و نوجوانان فراهم شد. ^۳ تجلی

۱. زمینه‌های اجرای قانون تا سال ۱۳۴۵، یعنی سال تصویب آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار فراهم نشد (نعیمی، ۱۳۸۲، صص. ۱۰۲-۱۰۱).

۲. الحاق ایران به این کنوانسیون در اسفندماه ۱۳۷۲ با حق تحفظ صورت گرفت؛ با این توضیح که شرط الحاق آن بود که در صورت مغایرت مفاد کنوانسیون با قوانین ایران، اجرای آن برای دولت الزام‌آور نباشد.

۳. بنگرید: مهرا، نسرین (۱۳۸۵). قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزه‌کار. مجله تخصصی الهیات و حقوق. شماره ۲۰، صص ۵۹-۴۱.



نخستین ولی نسبی این الگوی افتراقی با تصویب «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸)» و ظهور کامل آن با تصویب «قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)» (زین پس: ق.آ.د.ک یا قانون جدید) محقق شد. از این رویداد حقوقی می‌توان به «افتراقی‌سازی دومیین دادرسی کودکان» در نظام حقوقی ایران یاد کرد؛ رویداد فرخنده‌ای که به فاصله حدود نیم سده پس از افتراقی‌سازی نخستین رخ داد و در حقیقت، بازگشتی به همان الگوی افتراقی نخستین بود.^۱

با توجه به تحولات حقوقی یادشده، این پژوهش به دنبال بررسی آخرین دستاوردها و نوآوری‌های حقوقی قانون جدید است. پژوهش تلاش می‌کند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که قانون جدید چه نوآوری‌های حقوقی‌ای با خود به ارمغان آورده است؟ آیا با لحاظ این نوآوری‌ها می‌توان سخن از یک الگوی افتراقی به میان آورد؟ آیا الگوی افتراقی کنونی با استانداردهای جهانی دادرسی کودکان و نوجوانان هم‌خوانی دارد؟ در طراحی این الگو، از کدام یک از الگوهای شش‌گانه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان^۲ پیروی شده است؟ و در نهایت، الگوی کنونی با چه چالش‌ها و کاستی‌هایی روبه‌رو شده است؟

پاسخ به این پرسش‌ها در گرو بررسی مفاد این قانون است. در این راستا، مطالب این نوشتار، در ذیل دو قسمت تنظیم شده است؛ در قسمت نخست، به نهادهای قضایی و پیرا قضایی ویژه کودکان و نوجوانان پرداخته شده و در قسمت دوم، به کنشگران ویژه این نهادها پرداخته می‌شود.

افتراقی‌سازی نهادهای دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان

افتراقی‌شدن نظام دادرسی همچنان که از نام آن برمی‌آید ناظر بر تشمت، تفرق و جزیره‌ای

۱. در خصوص الزامات جرم‌شناختی این موضوع، بحث بسیار است. این موضوع ابتدائاً بر خاسته از اندیشه‌های اثباتی است که در خصوص آن سخن بسیار گفته شده است. در خصوص اصول کلی موضوع رک: شاملو و پاک‌نیت (۱۳۹۴).

۲. بنگرید: غلامی، حسین (پاییز و زمستان ۱۳۹۲). الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال. آموزه‌های حقوق کیفری. شماره ۶، صص ۱۰۶-۸۹ و وینتردایک، جان. ای. (۱۳۹۷). مقدمه: نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در عرصه بین‌الملل. در: وینتردایک، جان. ای.، دانشنامه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان؛ دیدگاه‌ها، مدل‌ها و گرایش‌های بین‌المللی (ترجمه گروهی از پژوهشگران به کوشش تهمورث بشیری‌په). تهران: انتشارات نگاه معاصر. چاپ یکم. صص ۵۸-۲۵.

شدن آیین دادرسی است. در رابطه با اطفال و نوجوانان، افتراقی شدن نظام دادرسی به اعتبار شخصیت مرتکب است که منجر به پیش‌بینی آیین دادرسی متفاوتی شده است. (میر کمالی و حسینی، ۱۳۹۵: ۲۴۶) مقدمه این نظام افتراقی، پیش‌بینی نهادهای افتراقی است که بتوانند الزامات ناشی شده از سیاست‌های جدید را اجرایی و عملی کنند. در توجیه این ایده می‌توان گفت که در خصوص برخی از افراد درگیر در فرایند عدالت کیفری، خواه به عنوان بزه‌دیده یا بزه‌کار، واقعیت‌هایی وجود دارد که قابل اغماض نیست و همین واقعیت‌های موجود، الزامات خاصی را در راستای نیل به اهداف نظام عدالت کیفری طلب می‌کند. این الزامات به وضع برخی تفاوت‌ها و تمایزها در فرایند دادرسی کیفری بروز می‌کند که از آن به افتراقی شدن یاد می‌شود. نخستین گام در این راستا ایجاد نهادهای دادرسی متفاوت است.

ورود کودک و نوجوان متهم به نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار به فرآیند دادرسی کیفری موجب بروز آثاری سوء بر سر نوشت و آینده وی می‌شود. از این رو، همواره تلاش قانون‌گذاران کشورهای مختلف با تاسی به کنوانسیون جهانی حقوق کودک معطوف به اتخاذ تدابیری است که کمترین آثار سوء را در برداشته باشد. از جمله این تدابیر، افتراقی بودن نظام دادرسی کودکان و نوجوانان است که در مقام تأمین دو هدف مهم، پیشگیری از الصاق برچسب مجرم و بزه‌کار بر کودک و نوجوان از یک سو و جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم از سوی دیگر است (دهقانی، ۱۳۸۷: ۸۲). به دلیل همین نگرانی‌ها در دادرسی کودکان است که ارتقای نظام دادرسی اطفال و نوجوانان نشان‌دهنده روند توسعه ملی کشورها محسوب می‌شود (صندوق کودکان سازمان ملل متحد و قوه قضاییه، ۱۳۷۸: ۷۶). در فرایند دادرسی کیفری و در ترتب زمانی، نخستین جلوه افتراقی شدن عدالت کیفری کودکان و نوجوانان را باید در نهادهای ویژه‌ای جست که برای رسیدگی به اتهامات کودکان و نوجوانان تشکیل می‌شوند. این نهادها می‌توانند در دسته نهادهای قضایی قرار داشته باشند یا غیر قضایی. این موضوع مورد توجه قانون‌گذار ایرانی نیز قرار گرفته و در راستای افتراقی‌سازی نهادهای عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، چندین نهاد ویژه اعم از قضایی و پیراقضایی را تأسیس کرده است که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

نهادهای قضایی ویژه: در فرایند عدالت کیفری، نهادهایی متعددی دخالت دارند که برخی



از آن‌ها عملکرد قضایی دارند و برخی عملکرد اداری یا انتظامی. نهادهای قضایی، نهادهایی هستند که کارکرد قضایی داشته و مقامات قضایی در آن‌ها ایفای نقش می‌کنند. تشخیص این نهادها در نظام کیفری ایران چندان دشوار نیست؛ چراکه وابستگی افراد به دستگاه قضایی از طریق ارتباط استخدامی این افراد به سادگی قابل پیگیری است. این نهادها وظیفه کشف، تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرای رأی را بر عهده دارند و همه آن‌ها در نهایت بخشی از قوه قضاییه هستند. در قانون جدید، این نهادها به دادسرا و دادگاه‌های ویژه تقسیم می‌شوند.

دادسرای ویژه اطفال: در نگاه کلی، دادسرا نهادی است که وظیفه تعقیب جرائم را به عنوان مدعی عمومی بر عهده دارد و از این‌رو همواره می‌بایست نهادی پیگیر باشد. با این حال در خصوص کودکان موضوع به گونه دیگری است. قاعده استاندارد اصلی حاکم بر عدالت کیفری کودکان و نوجوانان این است که فرآیند دادرسی باید تا اندازه ممکن کوتاه، سریع و با کم‌ترین تشریفات باشد. در واقع، «کوتاه‌سازی» فرآیند رسیدگی و کاستن از شمار نهادهای کیفری یکی از تدابیری است که در جهت حمایت از کودکان و نوجوانان به کار بسته می‌شود. از این‌رو، تلاش می‌شود تا مراحل دادرسی در خصوص کودکان کاهش پیدا کرده و تا اندازه ممکن در یک یا چند نهاد ویژه متمرکز شود. دلیل این امر آن است که هر چقدر ماندگاری کودک و نوجوان در چرخه دادرسی بیشتر شود، به همان اندازه، بیشتر در معرض برچسب‌های منفی و آسیب‌های روحی و روانی قرار خواهد گرفت. از این‌رو، باید تلاش کرد که کودک تا اندازه ممکن به این چرخه آسیب‌رسان وارد نشده^۱ و در صورت ورود نیز هر چه سریع‌تر خارج شود.^۲

بر همین اساس، در رابطه با تشکیل دادسرای ویژه یا عدم تشکیل آن، دو رویکرد کلی

۱. فرآیندهای رسمی کیفری ویژه کودکان و نوجوانان اساساً موجب انگ‌زنی مجرمانه به آن‌ها و شکل‌گیری شخصیت و هویت مجرمانه یا مزمن شدن بزه‌کاری آن‌ها می‌شود. از این‌رو، سفارش می‌شود که مداخله کیفری همواره به عنوان آخرین و کم‌ترین وسیله به کار گرفته شده (مهرا، ۱۳۸۶: ۸۴) و از ورود کودکان معارض قانون به چرخه عدالت کیفری اجتناب شود (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۳). در «قواعد پکن (بیجینگ ۱۹۸۵)» و ماده ۴۰ (۳) (ب) «پیمان‌نامه حقوق کودک (۱۹۸۹)» نیز تأکید شده است که در رسیدگی به بزه‌کاری کودکان و نوجوانان از «شیوه‌های غیرقضایی» و «غیررسمی» استفاده شود.

۲. ماده ۲ «قواعد پکن (۱۹۸۵)» و بندهای (۲) و (۳) ماده ۴۰ «پیمان‌نامه حقوق کودک (۱۹۸۹)» بر پرهیز از هرگونه تأخیر غیرضروری در رسیدگی به پرونده کودکان و نوجوانان دارند.

ظهور یافته است. رویکرد نخست قائل بر آن است که نه تنها نیازی به وجود دادسرا نیست، بلکه تشکیل دادسرا و افزایش یک نهاد دیگر زین بار است. کلیت این نگاه در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ مورد پذیرش قرار گرفته بود. در تبصره ۳ از ماده ۱ یک این قانون، جرائم اطفال را بدون نیاز به دادسرا مستقیماً قابل طرح در دادگاه می‌دانست. توجیه این تبصره می‌تواند کوتاه‌سازی فرایند کیفری مربوط به کودکان باشد. در مقابل، رویکرد دوم بر آن است که یک دادسرای دانش‌بنیان - که مقامات آن اختیارات ویژه و متناسب جهت گزینش پاسخ‌های تربیتی یا ترمیمی را داشته باشند - گامی مهم در راستای قضازدایی و کوتاه کردن فرآیند دادرسی کودکان و نوجوانان است (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۵). وانگهی، اصل تفکیک مرجع تعقیب از مرجع رسیدگی نیز ایجاب می‌کند که دادسرای ویژه نیز در کنار دادگاه وجود داشته باشد (گلدوست جویباری، ۱۳۸۳: ۲۷۲). این رویکرد به دنبال کیفی سازی موضوع و استفاده از فرایندی تخصص محور به جای حذف آن است؛ با این توضیح که صرف کوتاه کردن فرایند زمانی دادرسی کیفری مشکل را حل نخواهد کرد. از این رو، مرحله تعقیب به عنوان موقعیتی دیده می‌شود که می‌توان از آن در جهت بهبود دادرسی کیفری استفاده کرد.

در میان دو رویکرد یادشده، قانون‌گذار ایران، رویکرد سومی را برگزیده و تلاش کرده است تا از مزایای هر دو رویکرد بهره گرفته و از معایبشان دوری گزیند. به این صورت که در مرتبه نخست، اقدام به تشکیل «دادسرای ویژه نوجوانان» کرده (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک)، ولی در مرتبه دوم، قلمرو صلاحیت آن را محدود به جرائم افراد بالای پانزده سال تمام خورشیدی کرده است. به این ترتیب، قانون‌گذار در راستای افتراقی سازی نهادهای ویژه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، در اقدامی سنجیده، تحقیقات مقدماتی افراد بالای پانزده سال تمام خورشیدی را نیز به نهادی ویژه واگذار کرده است که در حقوق ایران به این شیوه، سابقه‌ای نداشته است. این اقدام در راستای رعایت سه اصل تخصص، حمایت و تربیت صورت گرفته است. در رابطه با این دادسرای ویژه باید به چند نکته مهم توجه داشت. نخست اینکه این دادسرا،

۱. «در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه‌ای از دادسرای عمومی و انقلاب با عنوان دادسرای ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می‌شود...».



نه دادرسی اختصاصی، بلکه «تخصصی» است؛ به این معنا که شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب است. به نظر می‌رسد بهتر آن بود که دادرسی اختصاصی و مستقل برای نوجوانان در نظر گرفته می‌شد. دوم اینکه صلاحیت شخصی آن محدود به جرائم افراد بالای پانزده سال تمام خورشیدی است (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک). از این رو، این نهاد اختیار انجام تحقیقات مقدماتی در رابطه با جرائم افراد زیر پانزده سال تمام خورشیدی را ندارد. به همین دلیل در عنوان آن نیز به «کودکان» اشاره نشده است. سوم اینکه این دادسرا در جرائم منافی عفت ارتكابی از سوی افراد بالای پانزده سال تا هجده سال تمام خورشیدی نیز اختیار انجام تحقیقات مقدماتی را ندارد (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک). در این موارد، دادگاه کودکان و نوجوانان، رأساً تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد.

- **دادگاه‌های ویژه کودکان:** مهم‌ترین نهاد ویژه دادرسی کودکان و نوجوانان که به هیچ وجه نمی‌توان از آن چشم پوشید، دادگاه ویژه است که در هر الگوی دادرسی افتراقی کیفری کودکان و نوجوانان باید وجود داشته باشد. در الگوی کلی، دادگاه به عنوان نهادی بی‌طرف مسئولیت رسیدگی به جرائم افراد را بر عهده دارد و از آنجایی که رسیدگی هسته اصلی دادرسی کیفری را شکل می‌دهد، همانند مرحله پیش از رسیدگی، امکان حذف آن وجود ندارد. از همین روست که تخصص‌گرایی در این مرحله از دادرسی پذیرفته شده‌تر بوده و قدمتی طولانی‌تر دارد. در نظام حقوقی ایران به این موضوع توجه ویژه شده و در آخرین تحولات تقنینی، دادگاه‌های ویژه‌ای برای این منظور تشکیل شده است که برخی در مرحله نخستین و برخی در مرحله تجدیدنظر اقدام به رسیدگی می‌کنند.

الف) دادگاه‌های نخستین: دادگاه‌های نخستین، صلاحیت رسیدگی نخستین به اتهامات کودکان و نوجوانان را دارند. در نظام حقوقی ایران، دو دادگاه ویژه جهت رسیدگی نخستین تأسیس شده است که عبارت‌اند از: دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان. مبنای این تفکیک، درجه شدت و اهمیت جرائم ارتكابی و لزوم دقت بیش‌تر در رسیدگی به این دسته از اتهامات است. وجه اشتراک این دو دادگاه آن است که در دو به عنوان دادگاهی اولیه رسیدگی به جرائم را آغاز می‌کنند.

گرچه در نظام دادرسی کیفری کشور می‌توان آشکارا مراجع دیگر دارای صلاحیت ذاتی

را مشاهده کرد، ولی قانون‌گذار، دادگاه‌های انقلاب را از شمول محاکم رسیدگی‌کننده به اطفال خارج کرده است. با این توضیح که با لحاظ واقعیت‌های مربوط به کودکان و با توجه به شدت گروایی حاکم بر دادگاه‌های انقلاب که اساساً سخت‌گیری نسبت به مرتکبان جرائم را در اولویت دارند، حکم به صلاحیت محاکم ویژه اطفال در موارد تعارض در صلاحیت ذاتی با دادگاه انقلاب کرده است (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۶۸).

بدین روی، در ادامه دو دادگاه اولیه مورد بررسی قرار خواهند گرفت که به صورت اختصاصی به جرائم کودکان و نوجوانان رسیدگی می‌کنند گرچه از نظر سلسله مراتب این دادگاه‌ها در عرض یکدیگر قرار ندارند.

۱- دادگاه اطفال و نوجوانان: دادگاه اطفال و نوجوانان، مهم‌ترین و اصلی‌ترین دادگاه ویژه کودکان و نوجوانان در نظام عدالت کیفری ایران است. این دادگاه که دادگاهی اختصاصی به شمار می‌رود، تنها به جرائم کودکان و نوجوانان، یعنی تمامی افراد زیر هجده سال تمام خورشیدی رسیدگی می‌کند (ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک). بدین‌سان، قانون‌گذار به‌منظور حمایت بهتر و بیشتر از کودکان و نوجوانان و رسیدگی دقیق و تخصصی به تمامی رفتارهای معارض قانون آن‌ها، در اقدامی سنجیده به تشکیل این دادگاه ویژه اقدام کرده است تا نهادهای دادرسی کودکان از نهادهای دادرسی بزرگسالان متمایز شود.^۱ اهمیت تشکیل این دادگاه به اندازه‌ای است که بدون تردید باید آن را مهم‌ترین دستاورد قانون جدید در عرصه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان دانست.

نکته مهمی که در تعیین صلاحیت «دادگاه اطفال و نوجوانان» (و همین‌طور «دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان») باید به آن توجه داشت، «سن مرتکب» است. منظور از سن مرتکب، سن او در «زمان ارتکاب جرم» و نه رسیدگی است. با این حال، قانون‌گذار در یک مورد از این قاعده عدول کرده و به جای سن «زمان ارتکاب»، سن زمان «آغاز رسیدگی به پرونده» را مبنای تعیین صلاحیت قرار داده است. این یک مورد، حالتی است که پیش از آغاز

۱. در موارد خاص، دادگاه‌های دیگری نیز صالح به رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان هستند. این دادگاه‌ها عبارت‌اند از: دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان، دادگاه‌های نظامی، دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه عمومی بخش (در صورت نبود دادگاه اطفال و نوجوانان). گفتنی است که دادگاه انقلاب، صلاحیت رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان را ندارد.



رسیدگی، سن متهم از هجده سال تمام خورشیدی تجاوز کند. در این صورت، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می پذیرد (تبصره ۲ ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک).

۲- دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان: در نظام دادرسی جدید ایران، دادگاه های کیفری در یک دسته بندی دوگانه قرار گرفتند. دادگاه های کیفری ۱، صلاحیت رسیدگی به جرائم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری را دارند. دومین دادگاه ویژه جهت رسیدگی به اتهامات کودکان و نوجوانان، «دادگاه کیفری ویژه نوجوانان» است که رسیدگی به جرائم موضوع ماده ۳۰۲ را در خصوص بزهکاران نوجوان بر عهده دارد. برخلاف «دادگاه اطفال و نوجوانان»، این دادگاه، یک دادگاه «تخصصی» است که صلاحیت رسیدگی به برخی از جرائم مهم «نوجوانان» (نه اطفال) را دارد. به بیان بهتر، این دادگاه صلاحیت رسیدگی به آن دسته از جرائم اشخاص بالغ^۲ زیر هجده سال تمام خورشیدی را دارد که رسیدگی به آنها در صلاحیت «دادگاه کیفری یک» یا «دادگاه انقلاب» (در مواردی که با شیوه تعدد قاضی رسیدگی می کند) است (ماده ۳۱۵ ق.آ.د.ک). بنابراین، «دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان»، زمانی صلاحیت رسیدگی دارد که دو شرط موجود باشد: الف) شخص مرتکب بالغ بوده، ولی سن او زیر هجده سال تمام خورشیدی باشد^۳ و ب) جرم ارتكابی از جرائمی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب (در مواردی که با شیوه تعدد قاضی رسیدگی می کند) قرار دارد.

۱. در نظام حقوقی ایران، اشخاص زیر هجده سال تمام خورشیدی به دو دسته «کودکان» و «نوجوانان» تقسیم می شوند. منظور از کودکان، دختران زیر نه سال تمام قمری و پسران زیر پانزده سال تمام قمری است. منظور از نوجوانان نیز دختران بالای نه سال تمام قمری تا هجده سال تمام شمسی و پسران بالای پانزده سال تمام قمری تا هجده سال تمام شمسی است.

۲. فرد بالغ، فردی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (تبصره ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک) که معمولاً دختران بالای نه سال تمام قمری و پسران بالای پانزده سال تمام قمری هستند. سن بلوغ همچنان بنا به صراحت ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی، با همان معیار فقهی سابق ۱۵ سال تمام قمری و ۹ سال تمام قمری است. گرچه در این قانون تلاش بسیاری شده است تا با این موضوع به گونه متفاوتی برخورد شود، ولی در نهایت کلیت موضوع همانند سابق باقی مانده است.

۳. رسیدگی به جرائم اشخاص «نابالغ» تحت هر شرایطی در صلاحیت «دادگاه اطفال و نوجوانان» است و «دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان»، تنها به جرائم اشخاص بالغ زیر هجده سال رسیدگی می کند (خالقی، ۱۳۹۵: ۵۳ و ۷۹).

به این ترتیب، قانون‌گذار به منظور رعایت احتیاط و دقت بیشتر در دادرسی، رسیدگی به جرائم مهم را به دادگاهی واگذار کرده است که از یک‌سو، با همان آیین دادرسی ویژه دادگاه کودکان و نوجوانان اقدام به رسیدگی نموده و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده، بهره‌مند می‌شود و از سوی دیگر، به جای یک دادرس، با چند دادرس (دو یا سه) رسیدگی می‌کند که معمولاً دانش، تخصص و تجربه آن‌ها نیز بیش از دادرسان دادگاه اطفال و نوجوانان است. بنابراین، حمایت بیشتری از نوجوانان به عمل آمده و مصالح عالی آن‌ها بهتر تأمین می‌شود.

ب) دادگاه تجدیدنظر: دادگاه‌های ویژه کودکان و نوجوانان را نباید به دادگاه‌های نخستین محدود کرد؛ زیرا به دلیل دو درجه‌ای بودن دادرسی‌های کیفری، هر لحظه امکان آن وجود دارد که رسیدگی ماهوی به پرونده در دادگاهی بالاتر آغاز شود. از این‌رو، نیاز است که در سطح دادگاه‌های عالی نیز مراجع تخصصی تشکیل شود تا زنجیره الگوی عدالت رفاهی و تربیتی کودکان و نوجوانان تکمیل شود. بنابراین، تشکیل دادگاه ویژه تجدیدنظر نیز ضرورتی گریزناپذیر است.

در نظام حقوقی ایران، تشکیل چنین نهادی برای نخستین بار در قانون جدید مورد توجه قرار گرفته و قانون‌گذار در راستای رعایت سه «اصل تخصص»، «حمایت» و «تربیت»، اقدام به تأسیس «شعبه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان» کرده است؛ به این صورت که شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان را برای رسیدگی به این دسته از دعاوی اختصاص داده است (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۷۱). با این سیاست، قانون‌گذار تلاش کرده است تا الگوی افتراقی و رفاهی را در سطح مراجع عالی نیز به اجرا گذارد. البته، بهتر آن بود که به جای اختصاص شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان برای این منظور، دادگاهی مستقل برپا می‌کرد تا نهادهای دادرسی کودکان و نوجوانان، به‌طور کامل از دادرسی بزرگسالان تفکیک و مستقل شود. در هر حال، با تشکیل این چهار نهاد قضایی ویژه، عدالت کیفری کودکان و نوجوانان چهره افتراقی به خود گرفته و کودکان و نوجوانان از امتیاز رسیدگی در نهادهای تخصصی و حمایتی بهره‌مند

۱. مرجع فرجام‌خواهی از آراء و تصمیمات شعبه کیفری یک ویژه نوجوانان، دیوان عالی کشور است (ماده ۴۴۴ ق.آ.د.ک). با این وجود، در دیوان عالی کشور، شعبه ویژه‌ای برای کودکان و نوجوانان پیش‌بینی نشده و همانند بزرگسالان به پرونده‌های کودکان و نوجوانان رسیدگی می‌شود.



گشته‌اند. قانون‌گذار به همین اندازه بسنده نکرده و این الگوی افتراقی را با تشکیل نهادهای پیرافضایی تکمیل کرده است.

نهادهای پیرافضایی ویژه: منظور از نهادهای پیرافضایی، آن دسته از نهادهای دخیل در عرصه دادرسی کودکان و نوجوانان هستند که سرشت قضایی نداشته، ولی با مقامات و مراجع قضایی ویژه در ارتباط مستقیم بوده و همکاری می‌کنند. این نهادها عبارت‌اند از: پلیس ویژه کودکان و نوجوانان و کانون اصلاح و تربیت.

- **پلیس ویژه کودکان و نوجوانان:** اولین نتیجه اختصاصی بودن ساختار پلیس، اختصاص یک مرکز پلیس جهت رسیدگی به بزهکاری اطفال است که در این صورت تنها به جرائم اطفال و نوجوانان بزهکار در آن محل رسیدگی می‌شود (میرکمالی، حسینی، ۱۳۹۵: ۲۵۰). پلیس، نخستین دروازه نظام عدالت کیفری و ضابطان دادگستری نخستین کنشگرانی هستند که با وقوع هر جرمی به استقبال طرفین دعوی می‌روند. از این‌رو، شیوه برخورد و اخلاق و فرهنگ سازمانی آن‌ها، تأثیری مهم و ماندگار بر ذهن شهروندان بر جای می‌گذارد. اهمیت و حساسیت این موضوع در رابطه با کودکان و نوجوانان دوچندان است؛ چراکه کودکان و نوجوانان سرشتی پاک، طبعی حساس و زودرنج، شخصیتی در حال رشد و روحیاتی بسیار شکننده و آسیب‌پذیر دارند. از این‌رو، شیوه رفتار پلیس (ضابطان دادگستری) تأثیر بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت و داوری آنان نسبت به پلیس و نظام عدالت کیفری دارد. به‌ویژه که «نخستین تماس، مهم‌ترین تماس است». از این‌رو، اگر در همین مراحل نخستین با آن‌ها به خشونت یا تندی رفتار شود، برای همیشه از پلیس و حتی اجتماع خود کینه به دل گرفته و همواره با نگاهی منفی به جامعه و نظام عدالت کیفری می‌نگرند. ولی برعکس، هرگاه در نخستین برخورد با آن‌ها، خوش‌رفتاری و مهربانی شده و تحقیقات نیز در فضایی دوستانه و کودک‌مدار انجام گیرد، همین رفتار مهرورزانه می‌تواند آن‌ها را از کرده خویش پشیمان ساخته و در مسیر درست زندگی اجتماعی هدایت کند (صلاحی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۳). بی‌جهت نیست که گفته می‌شود: «اصلاح و تربیت مجدد کودکان بزهکار، غالباً از کلانتری‌ها آغاز می‌شود» (الیاسی، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

با توجه به آنچه گفته شد، تشکیل «پلیس ویژه کودکان و نوجوانان» به دلایلی همچون

حساسیت کودکان و نوجوانان، آسیب‌پذیری جسمی و روحی آن‌ها، صیانت از کودکان و نوجوانان در برابر پیامدهای زیان‌بار مداخله نظام عدالت کیفری و پیشگیری از وقوع جرائم آینده آنان، امری ضروری است (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۶۴). در همین راستا، قانون‌گذار ایرانی نیز در ماده ۳۱ ق.آ.د.ک، نخستین سنگ زیربنای تشکیل پلیس ویژه کودکان و نوجوانان را بر زمین نهاده و مقرر کرده است: «به‌منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود...»^۱.

به این ترتیب، برای نخستین بار در نظام عدالت کیفری ایران^۲، پلیس ویژه کودکان و نوجوانان با مأموریت ویژه، یعنی «حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان» تأسیس شده است. تشکیل این نهاد، افزون بر علمی‌سازی پلیس و تخصصی کردن نهادهای نظام عدالت کیفری، نقش مهمی در تکامل الگوی دادرسی کیفری ویژه کودکان و نوجوانان داشته و حلقه‌ای دیگر بر مجموعه حلقه‌های نهادهای عدالت کیفری کودکان و نوجوانان می‌افزاید؛ به‌ویژه که تشکیل این نهاد می‌تواند موجب تلطیف فضای حاکم بر نهادهای پلیسی و فرهنگ سازمانی آن‌ها شده و بستر شکل‌گیری فضای دوستدار کودک را فراهم سازد. در پرتو این سیاست افتراقی، قانون‌گذار تلاش کرده است تا سرآغاز دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان را مانند فرجام آن کودک‌مدار سازد؛ فرجامی که با تشکیل قانون اصلاح و تربیت، کودک‌مدار شده است.

- قانون اصلاح و تربیت: در مقابل عملکرد پلیس که ابتدائاً ناظر است بر قبل از مرحله رسیدگی، قانون اصلاح و تربیت کنشگری است که بعد از پایان دادرسی و صدور حکم

۱. بنگرید: کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۴). پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظام قضایی ایران (ضرورت و کارکردها). تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه. چاپ یکم.

۲. پس از تشکیل دادگاه اطفال بزهدار طرخی در زمینه تشکیل پلیس کودکان مطرح شد که هیچ‌گاه به نتیجه نرسید. در عمل، در اداره آگاهی، شعب تخصصی پلیس تشکیل شد که یکی از آن‌ها (یعنی کلانتری ۱۶) به جرائم کودکان و نوجوانان می‌پرداخت. این شعبه پس از انقلاب برچیده شد و پس از آن هیچ تلاشی برای تأسیس این پلیس صورت نگرفت. تا اینکه با تدوین «لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان (۱۳۸۴)»، اندیشه تشکیل این نهاد دوباره جان تازه گرفت (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۸: ۲۶۳ و فرزین‌راد، ۱۳۸۶: ۱۵۲).



محکومیت نقش خود را آغاز می کند. اگر مکان بازداشت یا حبس متهمان یا محکومان بزرگسال زندان است، برای «نگهداری» و «تربیت» کودکان و نوجوانان متهم یا محکوم^۱، نهاد ویژه‌ای تحت عنوان «کانون اصلاح و تربیت» تأسیس شده است (ماده ۵۲۵ ق.آ.د.ک) که از جهات چندی با زندان متفاوت بوده^۲ و سرشتی کاملاً حمایتی و تربیتی دارد. عنوان این نهاد، آیینۀ تمام‌نمای چیستی، چرایی و چگونگی فعالیت آن است. اندیشه زیربنایی تأسیس کانون، همانا اصل تفکیک خردسالان از بزرگسالان^۳، حمایت بیشینه، تربیت، بازپروری و تأمین مصالح عالیۀ کودکان و نوجوانان است؛ زیرا از منظر جرم‌شناختی، نگهداری کودکان و نوجوانان به همراه بزرگسالان می‌تواند تأثیر بسیار منفی بر اخلاق و تربیت آن‌ها گذاشته و آن‌ها را در مسیر بزهکاری پایدار سازد (اسدی، ۱۳۸۳: ۱۲۰). لذا، دوران کودکی و نوجوانی، دوره بهار تربیت انسان بوده و کودک و نوجوان از هر جهت آمادۀ پذیرش ارزش‌ها، هنجارها و معیارهای درست زندگی اجتماعی است. از این‌رو، باید امکانات لازم جهت اصلاح، تربیت و بازپروری کودک یا نوجوان فراهم شود که این مهم با تأسیس کانون مورد توجه قرار گرفته است.

کانون اصلاح و تربیت را می‌توان نخستین و پایدارترین نهاد ویژه کودکان و نوجوانان در نظام عدالت کیفری ایران دانست. نخستین از آن جهت که از همان آغاز قانون‌گذاری نوین، این نهاد تحت عنوان «دارالتأدیب» در قوانین کیفری پیش‌بینی شده و از سال ۱۳۳۸، عنوان آن به کانون اصلاح و تربیت تغییر یافت.^۴ پایدارترین از آن جهت که تنها نهاد ویژه‌ای است که هیچ‌گاه از نظام عدالت کیفری ایران حذف نشده است. در حال حاضر، این کانون دارای سه قسمت است: (الف) قسمت نگه‌داری موقت: برای نگهداری کودکان و نوجوانانی که هنوز

۱. ماده ۵۲۶ ق.آ.د.ک در تعبیری بسیار لطیف و زیبا، از کودکان و نوجوانان نه با عنوان «محکوم» یا «زندانی»،

بلکه با عنوان «مددجو» یاد کرده است که بیانگر نگاه عمیق، دقیق، انسانی و حمایتی قانون‌گذار است.

۲. به موجب تبصره (۱) ماده ۵۱۳ ق.آ.د.ک، کانون اصلاح و تربیت یکی از مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی به شمار آمده است.

۳. بنگرید: ماده (ب) (۲) ۱۰ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)» و ماده (پ) ۳۷ «پیمان‌نامه حقوق کودک (۱۹۸۹)».

۴. نخستین کانون اصلاح و تربیت در سال ۱۳۴۷ در تهران افتتاح شد. این کانون در آغاز مختص پسران بود و تشکیل واحد دختران سال‌ها بعد (۱۹۹۹) صورت گرفت. هم‌اکنون به‌جز تهران، چند شهر بزرگ دیگر (مشهد، اصفهان، شیراز، ایلام، کرمانشاه، بوشهر، سنندج، یزد و غیره) نیز دارای کانون هستند (بشیریّه و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۶۵ و صلاحی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱).

درباره آن‌ها از طرف دادگاه تصمیمی اتخاذ نشده است؛ (ب) قسمت اصلاح و تربیت: برای نگهداری کودکان و نوجوانانی که در مورد آنان اتخاذ تصمیم شده است و (پ) قسمت زندان: برای نگهداری نوجوانانی که به تشخیص دادگاه، رفتار و اخلاق آن‌ها موجب فساد اخلاق کودکان و نوجوانان دیگر می‌شود (اسدی، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

تأسیس کانون اصلاح و تربیت سبب شده است تا محیط نگهداری کودکان و نوجوانان، همواره محیطی کودک‌مدار و تا اندازه زیادی شبیه محیط خانه و مدرسه آن‌ها باشد تا فرهنگ کيفری را به کودکان و نوجوانان القاء نکند. این نکته ظریف در معماری نمای ساختمان و طراحی فضاهای درونی آن نیز رعایت شده است تا به هیچ وجه شبیه محیط زندان‌ها نباشد. لذا شیوه پوشش و رفتار کنشگران آن نیز کاملاً متفاوت از کنشگران زندان‌ها است. تشکیل این نهاد افتراقی - که ریشه در گفتمان‌های پیشگیری رشدمدار^۱، جرم‌شناسی بازپروری، جرم‌شناسی بالینی، رفاه‌گرایی کيفری و حقوق بشر کودک دارد - بستری فراهم ساخته است تا با تمرکز بر برنامه‌های آموزشی، پرورشی، تفریحی، ورزشی، درمانی، حرفه‌آموزی و غیره به تربیت و بازپروری کودکان و نوجوانان معارض با قانون اقدام شود.

افتراقی‌سازی کنشگران دادرسی کيفری ویژه کودکان و نوجوانان
کنشگران دادرسی کيفری به معنای افرادی که در این فرایند درگیر هستند، کاملاً مجزا از نهادهای دادرسی نیستند؛ به این معنا که کنشگران در دل نهادهایی فعالیت خواهند کرد که در صورتی که ساختارهای افتراقی در آن‌ها رعایت نشده باشد، نمی‌توانند محل مناسبی برای فعالیت کنشگران متخصص باشند. منظور از افتراقی‌سازی کنشگران، این است که به جای بهره‌گیری از همان مقامات و اشخاص عادی که در دادرسی بزرگسالان، در مناصب قضایی و پیرا قضایی ایفای نقش می‌کنند، از مقامات و اشخاص دیگری که دارای دانش، تخصص، مهارت، شرایط و خلیات ویژه هستند، بهره گرفته شود. ناگفته پیداست که این امر در دادرسی کودکان و نوجوانان ضرورتی اساسی و انکارناپذیر دارد و حتی به جرئت می‌توان گفت که مهم‌ترین رکن افتراقی‌سازی عدالت کيفری کودکان و نوجوانان، کنشگران

۱. بنگرید: میرکمالی، سید علیرضا و همکاران (۱۳۹۴). کانون اصلاح و تربیت از منظر پیشگیری رشدمدار.

فصلنامه پژوهش حقوق کيفری. سال چهارم. شماره سیزدهم. صص ۱۲۰-۹۵.



یا نیروی انسانی‌ای است که باید در نهادها و تشکیلات ویژه کودکان و نوجوانان ایفای نقش کرده و وظایف تعیین شده را انجام دهند. بدون این حلقه انسانی، عدالت کیفری افتراقی معنا پیدا نمی‌کند؛ زیرا تمامی استانداردهای افتراقی در نهایت باید از سوی همین کنشگران به اجرا گذاشته شوند. از این رو، وجود کنشگرانی متخصص و علاقه‌مند به امور کودکان، یکی از الزامات اساسی و بخش مهمی از استانداردهای عدالت کیفری کودکان و نوجوانان است که در اسناد جهانی نیز بر این موضوع تأکید شده است.^۱ خوشبختانه، در نظام عدالت کیفری ایران نیز این موضوع مهم مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و در این راستا، دو دسته کنشگر افتراقی، یعنی کنشگران قضایی و پیراقضایی پیش‌بینی شده است که در ادامه به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

کنشگران قضایی: بدون تردید، مهم‌ترین کنشگر دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان، دادرس ویژه است؛ «قاضی اطفال، هسته مرکزی و محور تشکیلات قضایی اطفال است» (جانی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲۱)؛ زیرا اوست که به داوری در مورد رفتار کودک یا نوجوان نشسته و با اتخاذ تصمیم نهایی، آینده مسیر زندگی کودک و نوجوان را تعیین می‌کند. از این رو، باید بیشترین دقت را در گزینش این کنشگر به عمل آورد. صرف وجود تشکیلات قضایی خاص بدون حضور قضاات آموزش‌دیده و مجرب برای تأمین اهداف دادرسی ویژه نوجوانان و تأمین منافع آن‌ها کافی نخواهد بود. در این راستا، آموزش به عنوان رکن مهم در دادرسی کودکان و نوجوانان مورد توجه اسناد بین‌المللی واقع شده است (دهقانی، ۱۳۸۷: ۸۶). بدین سان، دادرس ویژه کودکان و نوجوانان باید دارای شرایط سنی، حرفه‌ای، خانوادگی، تحصیلی و تخصصی ویژه‌ای باشد که او را صالح به شناخت روحیه کودکان کند. در این زمینه، دانش، تخصص، تجربه، مطالعه و تحقیق در زمینه کودک، گذران کلاس‌های آموزشی و تخصصی، تأهل و حتی میزان موفقیت وی در تربیت فرزندان خویش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد (اسدی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

این موضوع نخستین بار در قانون ۱۳۳۸ مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت. در ماده ۲

۱. به موجب ماده ۶ «قواعد پکن (بیجینگ ۱۹۸۵)»، دادرسان دادگاه کودکان و نوجوانان باید شایستگی لازم برای این امر را داشته باشند.

این قانون چنین آمده بود که «قضات دادگاه اطفال را وزارت دادگستری از بین قضاتی که صلاحیت آن‌ها برای این امر با رعایت سن و سوابق خدمت و جهات دیگر ...» انتخاب می‌کرد تا به این ترتیب از کارگزاران قضایی باتجربه و متخصص برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان استفاده شود. بنابراین، قانون‌گذار از رهگذر این ماده به استفاده از مقام‌های قضایی آموزش‌دیده و برخوردار از نگرش مداراگرایانه توجه داشت تا تبلور یافتن اصل یادشده و رویکرد انعطاف‌گرایانه در فرایند دادرسی کیفری نهادینه شود (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

این نکته ظریف و مهم مورد توجه قانون‌گذار واقع شده است و در ماده ۴۰۹ ق.آ.د.ک، شرایط ویژه دادرسان دادسرا و دادگاه اطفال و نوجوانان را تعیین کرده است. مطابق این ماده: «قضات دادگاه و دادرسای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضائیه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آن‌ها را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می‌کند». اساس این ماده، سابقه خدمت قضایی، سن، تأهل، گذراندن دوره آموزشی، داشتن فرزند غیره از جمله ویژگی‌هایی هستند که قانون‌گذار برای دادرسان ویژه، اعم دادرسان دادگاه‌های نخستین و عالی در نظر گرفته است.^۱ نکته مهم این است که این شرایط باید در مقامات قضایی «دادرسای ویژه نوجوانان» نیز وجود داشته باشد (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۹۳). بدین‌سان، در کنار دادرس ویژه، باید از دادستان ویژه، بازپرس ویژه و دادیار ویژه نیز سخن به میان آورد که جملگی در قانون جدید پیش‌بینی شده‌اند. در حقیقت، قانون‌گذار با اتخاذ یک سیاست جنایی سنجیده و افتراقی تلاش کرده است تا تمامی کنشگران قضایی دادسرا و دادگاه‌های ویژه کودکان و نوجوانان را متفاوت از نهادهای دادرسی بزرگسالان کند. در پرتو این سیاست کودک‌مدار، مصالح عالی‌کودکان و نوجوانان بیش‌تر تأمین شده و هدف قانون‌گذار از طراحی الگوی دادرسی افتراقی بهتر محقق می‌شود.

با این حال، باید توجه کرد که تلاش قانون‌گذار برای افتراقی‌سازی کنشگران قضایی، ناقص و ناتمام مانده است؛ زیرا زنان، این کیمیاگران عرصه اصلاح و تربیت، به دلیل رعایت پاره‌ای

۱. شمار دادرسان دادگاه اطفال و نوجوانان، دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان و شعبه تجدیدنظر ویژه کودکان و نوجوانان، به ترتیب یک، سه و سه دادرس ویژه است که تشکیل جلسات دو دادگاه اخیر با دو دادرس نیز امکان‌پذیر است.



الزامات شرعی و قانونی هنوز فرصت آن را نیافته‌اند که در جایگاه دادرس ویژه قرار گیرند. این در حالی است که سرشت دادرسی کودکان و نوجوانان تناسب بیشتری با حضور زنان داشته و همانند سایر حوزه‌ها (مانند پلیس، مشاور، مددکاری اجتماعی و غیره) می‌تواند فضای دادگاه را فضایی کودک‌مدار و لطیف‌تر ساخته و نقش بسیار زیادی در اصلاح و بازپروری کودکان و نوجوانان داشته باشد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار می‌تواند با تکیه بر نظریه‌های فقهی نوپیدا، زمینه حضور دادرسان زن را نیز در این عرصه فراهم سازد؛ به ویژه که بیش‌تر دادرسان کنونی در نظام حقوقی ایران، نه دادرس مجتهد، بلکه دادرس مأذون هستند و در دادرس مأذون وجود تمامی شرایط دادرس مجتهد لازم نیست. گفتنی است که در عرصه عمل تلاش می‌شود تا بیشتر مقامات قضایی «دادسرای ویژه نوجوانان» از میان زنان برگزیده شوند.

کنشگران پیراقضایی: در کنار کنشگران قضایی، کنشگران دیگری هستند که اگرچه منصب قضایی نداشته و فعالیت قضایی انجام نمی‌دهند، ولی نقش چشمگیری در دادرسی کیفری افتراقی کودکان و نوجوانان ایفا می‌نمایند که از آن‌ها به عنوان «کنشگران پیراقضایی» یاد می‌شود. در حال حاضر، دو کنشگر پیراقضایی ویژه در نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان ایفای نقش می‌کنند که عبارت‌اند از: ضابطان ویژه و مشاوران ویژه.^۱

- **ضابطان ویژه:** پلیس به عنوان اولین مرجع حضور کودک و نوجوان یا اولین مرحله مواجهه کودک و نوجوان پس از وقوع یا اعلام جرم در تحقق اهداف دادرسی ویژه و افتراقی کودکان و نوجوانان و تأمین منافع عالی آن‌ها در دادرسی و ایفای نقش مثبت و سازنده در آینده و جلوگیری از فروغلتیدن آن‌ها در ورطه بزهکاری، نقش اساسی و سازنده‌ای را بر عهده دارد. در همین راستا، بند ۱۲ مقررات پکن^۲ مقرر کرده است: «به منظور انجام بهینه وظایف خود، مأموران انتظامی که غالباً یا منحصرأ در رابطه با نوجوانان فعالیت دارند، تعلیمات و آموزش ویژه دریافت خواهند داشت در شهرهای بزرگ، واحدهای ویژه پلیس باید بدین منظور ایجاد شود». کنوانسیون حقوق کودک، به صراحت تأسیس پلیس ویژه

۱. گفتنی است که مددکاران اجتماعی نیز نقش اساسی در دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان و به ویژه تشکیل پرونده شخصیت دارند. با این وجود، قانون‌گذار هنوز اقدام به ایجاد «مددکار اجتماعی ویژه کودکان و نوجوانان» نکرده است.

۲. حداقل قواعد معیار سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت نوجوانان (قواعد پکن) ۱۹۸۵.

کودکان و نوجوانان را مورد حکم قرار نداده است، اما در بند ۳ ماده ۴۰ از کشورهای عضو خواسته است تا در راستای تأسیس نهادهای و مراجعی که به کودکان و نوجوانان مظنون و متهم اختصاص دارند، تلاش کنند. با این وجود، همواره باید در راستای جلوگیری از درگیر شدن کودکان و نوجوانان با فرایند رسمی دادرسی کیفری به لحاظ آثار سوء آن کوشش کرد (دهقانی، ۱۳۸۷: ۸۶).

با تشکیل پلیس ویژه کودکان و نوجوانان، ضروری است که نیروی انسانی متخصصی نیز در این نهاد مشغول به انجام وظایف پلیسی و به‌ویژه وظایف ضابطان دادگستری شوند. آنچه در این میان مهم است، آن است که این دسته از اشخاص باید دانش، تخصص، مهارت و تجربه ویژه در امور کودکان و نوجوانان داشته باشند تا رفتاری کودک‌مدار با آن‌ها کنند. بر همین اساس، قانون‌گذار نیز توجه ویژه‌ای به این موضوع کرده و به‌منظور پیشگیری از ورود آسیب به شخصیت در حال رشد کودکان و نوجوانان و شکل‌گیری هویت مجرمانه در آن‌ها، یک سیاست افتراقی را در پیش گرفته است که در پرتو آن از یک‌سو پلیس ویژه کودکان و نوجوانان تشکیل شده است تا وظایف ضابطان دادگستری را به نحو احسن انجام دهد (ماده ۳۱) و از سوی دیگر، تأکید ویژه‌ای بر حضور زنان در این عرصه شده و کنشگری زنان به عنوان ضابط دادگستری، بر مردان ترجیح داده شده است (ماده ۴۲).^۱ دلیل این تأکید، نقش، مهارت فطری و دانش تجربی زنان در امر اصلاح و تربیت است. زنان، کانون مهر و محبت بوده و درک بهتری از روحيات، شخصیت، مشکلات، اخلاقیات و نیازهای کودکان و نوجوانان دارند (فرزین‌راد، ۱۳۸۶: ۱۵۳). به بیان دیگر، آنچه حضور پلیس زن را در تشکیلات پلیسی کودکان و نوجوانان مرجح می‌گرداند، توجه به احساسات و عواطف مادرانه و نوع ساختار خلقتشان است که ایشان را در برقراری ارتباط صمیمانه و مؤثر با کودک و جلب اعتماد وی توانمند می‌سازد. (میرکمالی و حسینی، ۱۳۹۵: ۲۵۲). لذا، کودکان نیز به‌طور فطری گرایش بیشتری به بانوان دارند؛ زیرا نیاز به محبت - که یکی از نیازهای اصلی کودکان و اکسیر رشد و تربیت آن‌ها است - در دامن زنان بهتر و بیشتر تأمین می‌شود. از این‌رو، حضور زنان در

۱. «بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود». منظور از «نابالغ» در این ماده، تنها پسران زیر پانزده سال تمام قمری است؛ زیرا واژه «زنان» شامل تمامی دختران بالغ و نابالغ است.



این عرصه، نقش مهمی در شکل‌گیری «فضای دوستدار کودک» داشته و منجر به «برقراری محیط صمیمانه بین کودک و مقامات قضایی (برخورد غیر کیفری و غیر پلیسی)» می‌شود (الیاسی، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

آنچه در این میان مهم است، موضوع «آموزش» این دسته از پلیس‌ها (ضابطان) است که در ماده ۴۲ ق.آ.د.ک نیز به آن تصریح شده است؛ زیرا هدف قانون‌گذار از افتراقی‌سازی پلیس کودکان و نوجوانان زمانی به دست می‌آید که پلیس (ضابطان ویژه)، افزون بر تخصص نظامی و انتظامی، با اصول روان‌شناسی، علوم تربیتی، جرم‌شناسی، بزه‌دیده‌شناسی، بزهکاری کودکان، حقوق کودکان، مددکاری اجتماعی و غیره نیز آشنا باشند (شیرانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۳ و گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۸: ۲۹۲). از این رو، آموزش‌های نظری و عملی باید در دستور کار قرار گیرد تا فرهنگ پلیسی و کنترلی، به تدریج با فرهنگ کودک‌مدار و تربیتی جایگزین شود.

همچنین، پلیس ویژه باید از جنبه‌های ظاهری نیز پاره‌ای استانداردهای رفتاری را رعایت کند که از جمله آن‌ها می‌توان به استفاده نکردن از پوشش ویژه پلیسی، استفاده نکردن از تجهیزات پلیسی، نداشتن درجه‌های نظامی یا انتظامی، ممنوعیت زدن دستبند، منع گرفتن و انتشار تصویر کودک یا نوجوان در رسانه‌ها و غیره اشاره کرد (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۶۴ و میرکمالی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۵۲-۲۵۱). هدف از این استانداردهای رفتاری ویژه، تلطیف فضای سازمانی پلیس و تغییر فرهنگ سازمانی حاکم بر آن به‌منظور پیشگیری از آسیب به شخصیت کودکان و نوجوانان و القای پیام کیفری به آن‌ها است.

- **مشاوران ویژه:** کنشگر دیگری که در دادرسی کودکان و نوجوانان ایفای نقش می‌کند، مشاور دادگاه کودکان و نوجوانان است. حضور مشاوران در فرآیند رسیدگی سبب «مشارکتی»، «مشورتی» و «شورایی» شدن دادرسی‌های کودکان و نوجوانان شده و انحصار کنشگران حقوقی را در هم می‌شکند. هدف از حضور مشاور، گسترش افق دید دادرس و توجه به جنبه‌های پیرا حقوقی پرونده و مهم‌تر از همه، شناخت درست، دقیق و جامع شخصیت کودک و نوجوان، مشکلات، خصوصیات، خواسته‌ها و نیازهای او و درنهایت، تعیین مناسب‌ترین و بهترین پاسخ به رفتار ارتكابی او است.

در همین راستا، قانون‌گذار ایران نیز در کنار دادرسی کودکان و نوجوانان، حضور مشاور را «الزامی» دانسته است؛ تا جایی که جلسات دادگاه نیز بدون حضور مشاور رسمیت ندارد (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۷۹). دادگاه نیز پس از پایان رسیدگی حتماً باید نظر مشاور را دریافت کند. البته، مشاور دادگاه حق رأی نداشته و در تصمیم‌گیری قضایی دادگاه نیز مشارکت نمی‌کند (خالقی، ۱۳۹۵: ۸۰). به بیان دیگر، نظر او همواره جنبه مشورتی دارد.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، شرایط ویژه مشاوران دادگاه است. ناگفته پیداست که مشاوران دادگاه کودکان و نوجوانان باید ویژگی‌های خاصی داشته باشند تا بتوانند شناخت درستی از کودک یا نوجوان به دست آورده و آن را در اختیار دادرسی قرار دهند. بر همین اساس، در ماده ۴۱۰ ق.آ.د.ک اشاره شده است که مشاوران دادگاه باید از بین کارشناسان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان‌شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان انتخاب شوند. توجه به تخصص افراد یادشده در این ماده به روشنی بیانگر آن است که قانون‌گذار به دنبال اصلاح و تربیت کودک و نوجوان بوده و سرشت مداخله‌اوی، تربیتی و حمایتی است.

آنچه در این میان مهم است، توجه ویژه قانون‌گذار به حضور زنان است. با توجه به اینکه حضور مشاوران زن در دادگاه اطفال و نوجوانان از ضروریات بوده و تأثیر چشمگیری بر فرایند رسیدگی و اثربخشی آن دارد (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۹: ۲۰ و اسدی، ۱۳۸۲: ۱۱۸)، در تبصره (۲) ماده ۴۱۰ تأکید شده در مواردی که متهم، مؤنث است، یکی از مشاوران حتماً باید از میان زنان برگزیده شود.^۱ حضور زنان در نقش مشاور، افزون بر اینکه سبب تلطیف فضای دادگاه و کودک‌مدار شدن آن می‌شود، موجب می‌شود تا مشکلات، انگیزه‌ها، خواسته‌ها و نیازهای کودکان بهتر مورد شناسایی قرار گرفته و در پایان نیز تصمیم مناسب‌تری اتخاذ شود. تجربه نشان می‌دهد که زنان دلسوزی بیشتری نسبت به کودکان و نوجوانان معارض قانون داشته و عاشقانه و متعهدانه برای بازپروری، تربیت و حل مشکلات آن گام برمی‌دارند.

۱. قانون‌گذار در اصلاحات ۱۳۹۴، از اصلاح این تبصره غافل ماند؛ زیرا با کاهش مشاوران از دو به یک نفر، این تبصره نیز باید اصلاح می‌شد.



نتیجه گیری

آن گونه که از مطالعات نوین جرم‌شناختی برمی‌آید، مجرمان همواره مشابه نیستند و یکی از تفاوت‌های میان آن‌ها در سن بزهکاری است. بزهکاران کودک و نوجوان از جهات متفاوتی، بزهکاری متفاوت از بزهکاران بزرگسال را تجربه می‌کنند و به همین دلیل نیز نیازمند برخورد متفاوت با بزهکاران بزرگسال هستند. این تفاوت در برخورد می‌تواند مراحل مختلف دادرسی کیفری را شامل شود که از مراحل اولیه کشف و تحقیق تا مراحل پایانی اجرای ضمانت اجراها و پس از آن، مراقبت‌های بعدی را شامل می‌شود. این تفاوت در برخورد باید به گونه‌ای باشد که بتواند الزامات و اقتضائات سنی را در این افراد پاسخ دهد.

نهادهای درگیر در فرایند عدالت کیفری و در دل آن، افراد یا کنشگرانی که عاملان اصلی و فعال در حوزه عدالت کیفری محسوب می‌شوند، دو مورد از مهم‌ترین‌هایی هستند که باید به صورت متفاوت طراحی شده و شرح وظایف و ویژگی‌های متفاوتی را داشته باشند.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، فصل نوینی در تاریخ عدالت کیفری کودکان و نوجوانان آغاز شده و یک الگوی دادرسی کیفری افتراقی ویژه کودکان و نوجوانان دوباره تولد یافته است که مبتنی بر الگوی «عدالت رفاهی» و «عدالت تربیتی» است. در پرتوی این الگوی نوپیدا، از حیث ساختاری و تشکیلاتی، نهادهایی چون پلیس ویژه، دادسرای تخصصی، دادگاه کودکان و نوجوانان، دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان، شعبه تجدیدنظر ویژه کودکان و نوجوانان و کانون اصلاح و تربیت تشکیل شده است که نمونه‌ای از افتراقی سازی نهادهای عدالت کیفری است. افزون بر این، به منظور ایجاد فضای کودک‌محور و رفتار مداراگرایانه با کودکان و نوجوانان تلاش شده است تا در هر یک از این نهادهای ویژه، کنشگرانی تخصصی مانند پلیس کودکان و نوجوانان، دادرس کودکان و نوجوانان، مشاوران ویژه و غیره مشغول خدمت شوند که این می‌تواند تلاشی باشد در راستای افتراقی سازی کنشگران عدالت کیفری کودکان.

گرچه تلاش‌های صورت گرفته توسط قانون‌گذار در این مرحله قابل تحسین است، ولی بی‌تردید کفایت در صورت موضوع نمی‌کند و همچنان تا رسیدن به نقطه مطلوب راه بسیار است.



طراحی محیط‌های خاص کودکان و نوجوانان در ادارات پلیس و نهادهای قضایی، استفاده بیشتر و مؤثرتر از مشاوران و پلیس‌های زن در مراحل دادرسی کیفری، توجه واقعی به عوامل ارتکاب جرم در کودکان و دخالت غیر کیفری در آن و غیره از مواردی است که در صورت استفاده می‌تواند دستاوردهای بهتری را در حوزه دادرسی کیفری کودکان به همراه داشته باشد.



منابع

- اسدی، لیلا سادات (زمستان ۱۳۸۲). دادرسی کیفری اطفال در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۴۵، صص ۱۲۳-۱۰۳.
- اسدی، لیلا سادات (تابستان ۱۳۸۲). کودکان بزهکار و بزه دیده در حقوق ایران. مجله فقه و حقوق خانواده. سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۱۰۵-۸۲.
- الیاسی، راحله (زمستان ۱۳۸۶). بایسته‌های دادرسی اطفال با تأکید بر جایگاه پلیس. فصلنامه دانش انتظامی. شماره ۳۶، صص ۱۶۵-۱۳۴.
- بشیریه، تهمورث و همکاران (۱۳۹۷). نگاهی اجمالی به نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان بزهکار در ایران. در وینتر دایک، جان. ای. دانشنامه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان؛ دیدگاه‌ها، مدل‌ها و گرایش‌های بین‌المللی (ترجمه گروهی از پژوهشگران به کوشش تهمورث بشیریه). تهران: انتشارات نگاه معاصر. چاپ یکم. صص ۲۸۴-۲۶۱.
- جانی‌پور، علی (۱۳۹۳). دادگاه‌های کیفری اختصاصی. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش. چاپ یکم.
- جمشیدی، علیرضا (زمستان ۱۳۸۲). گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۴۵، صص ۱۰۲-۶۲.
- خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد دوم. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش. چاپ سی‌ام.
- دهقانی، علی (پاییز و زمستان ۱۳۸۷). دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان؛ گامی در راستای انطباق با تعهدات بین‌المللی. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال سوم، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۸۰-۱۰۰.
- شاملو، باقر و پاک‌نیت، مصطفی (بهار و تابستان ۱۳۹۴). افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتوی پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش روی آن در برخورد با رویکردهای نوین. مجله مطالعات حقوقی. دوره ۶، شماره ۱.
- شیرانی، پویا و همکاران (تابستان ۱۳۹۶). نقش شکل‌گیری پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در پیشگیری از جرم. مجله کارآگاه. سال نهم، شماره ۳۹، صص ۹۱-۷۷.

- صادق‌زاده، رضا (بهمن و اسفند ۱۳۳۸). بحث پیرامون قانون جدید اطفال. *مجله کانون وکلاء*. شماره ۶۹، صص ۴۰-۳۷.
- صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) (۱۳۷۸). *مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در کارگاه آموزشی ویژه جوانان (حمید مرعشی، مترجم)*. تهران: صندوق کودکان سازمان ملل متحد. چاپ اول.
- فرزین‌راد، رؤیا (۱۳۸۶). تبیین حقوقی مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان و نگرشی به کارکرد پلیس در ایران. *فصلنامه دانش انتظامی*. سال نهم، شماره ۱، صص ۱۵۶-۱۴۱.
- گلدوست جویباری، رجب و همکاران (۱۳۸۳). مرحله پیش از محاکمه در دادرسی ویژه نوجوانان. *مجله تحقیقات حقوقی*. شماره ۳۹، صص ۲۹۸-۲۵۹.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی (بهار ۱۳۸۳). دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران. *مجله فقه و حقوق خانواده*. سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۶۱-۱۳۹.
- میرکمالی، سید علیرضا و حسینی، انسیه (پاییز و زمستان ۱۳۹۵). دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲. *پژوهشنامه حقوق کیفری*. سال هفتم، شماره دوم.
- میرمحمدصادقی، حسین (خرداد و تیر ۱۳۷۹). قوانین دادرسی نوجوانان در ایران (چالش‌ها و راهکارها). *ماهنامه دادرسی*. سال چهارم، شماره بیستم، صص ۲۰-۱۷.
- نعیمی، لیلا (زمستان ۱۳۸۲). مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب مختلف. *مجله فقه و حقوق خانواده*. سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۱۱۱-۸۰.
- نیازپور، امیرحسین (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). دادگاه‌های کیفری رسیدگی کننده به جرائم اطفال و نوجوانان. *نشریه فقه و حقوق اسلامی*. سال هشتم، شماره پانزدهم، صص ۱۶۱-۱۸۵.